

سیاست و شهرنشینی در قفقاز پیشاستعماری: نقش عامل سیاست در تحول حیات شهری شماخی در سده دوازدهم/هجدهم جواد مرشدلو*

چکیده

در مقاله حاضر تلاش می‌شود تا با تمرکز بر تحولات شماخی به عنوان یک کانون مطرح شهرنشینی در جنوب قفقاز، عوامل مؤثر بر فرسایش سیمای کالبدی و حیات اجتماعی آن در دوره‌ای متأخر بررسی شود. پرسش محوری پژوهش ناظر بر روند فرساینده‌ای است که در سده دوازدهم/هجدهم، کلیت حیات شهری در شماخی را از میان برد و این شهر مهم دوره صفوی را به ویرانه‌ای خالی از سکنه تبدیل کرد. به این منظور، نخست چشم‌اندازی از وضعیت شماخی و حیات شهری آن در دوره صفوی ترسیم شده و سپس، عوامل مؤثر بر نابودی این شهر و حیات اجتماعی آن از اواخر دوره صفوی تا آستانه تسلط روسیه بر قفقاز بررسی شده است. مبنای این بررسی اطلاعاتی است که از سفرنامه‌ها و گزارش‌های ناظران خارجی به زبان‌های مختلف گردآوری شده است. این اطلاعات با رویکرد تاریخ خرد و به روش توصیفی تحلیلی در جهت پاسخ به پرسش محوری پژوهش پردازش شده است. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که سرنوشت شماخی در دوره مورد بحث از عوامل مختلفی مانند بستر جغرافیایی و اقلیمی، موقعیت مرزی و ترکیب ناهمگون قومی و دینی تأثیر پذیرفته است. با وجود این، عامل محوری در این زمینه ضعف اقتدار سیاسی و تأثیر آن بر ناهمگونی قومی و فرهنگی شماخی در دوره پس از صفوی بود.

کلیدواژه‌ها: دولت صفوی، شماخی، شهرنشینی، شیروان، قفقاز، نادرشاه.

* استادیار گروه تاریخ، دانشگاه تربیت مدرس، j.morshedloo@modares.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۷/۲/۲ تاریخ پذیرش: ۹۷/۶/۲۰



۱. مقدمه

شهر و شهرنشینی یکی از جلوه‌های به نسبت مغفول تاریخ اجتماعی جنوب قفقاز در دوره پیشاستعماری است. این حوزه در دوره میانه شهرنشینی پویایی داشت که شواهد آن را می‌توان در سرزندگی اجتماعی و فرهنگی شماخی و گنجه و بردعه و شماری دیگر از شهرها در سده‌های پنجم و ششم هجری جستجو کرد. این سرزندگی در سده یازدهم/هجدهم متأثر از رونق اقتصادی و تجاری بار دیگر احیا شد، اما در سده دوازدهم/هجدهم وضعیت تغییر کرد و بخش‌هایی از جنوب قفقاز به عرصه تاخت‌وتاز و تاراج‌گری نیروهای ایلی تبدیل شد. سرزمین شیروان که به مدت نزدیک به هزار سال پایگاه دودمان شیروانشاهی و خاستگاه شاعران بزرگی چون خاقانی شیروانی بود، تأثیر زیادی از این وضعیت پذیرفت. شماخی پایتخت شیروانشاهان و یکی از کانون‌های اصلی شهرنشینی شیروان در دوره مذکور دچار روندی شد که به فرسایش و زوال سیمای کالبدی و حیات اجتماعی آن انجامید. سرنوشت شماخی را می‌توان فصل مشترک شمار زیادی از شهرهای جنوب قفقاز در سده دوازدهم/هجدهم دانست. در پژوهش پیش‌رو از همین منظر تلاش می‌شود تا عوامل مؤثر بر روندی که به زوال و نابودی این کانون شهری مطرح انجامید بررسی و تحلیل شود.

۱.۱ پرسش‌ها و اهداف

انتخاب شماخی برای این منظور ناظر بر چند ویژگی خاص این شهر است؛ نخست آن که این شهر تا سال‌های آغازین سده دوازدهم هجری، به‌رغم همه مخاطراتی که بر مردم آن گذشت، مهم‌ترین کانون شهری در حوزه شیروان و اران و به مدت شش سده، پایتخت سلسله شیروانشاهی بود. دوم آن که این شهر در دوره صفوی یکی از مراکز اصلی تجارت جهانی ابریشم و به یک معنا، مهم‌ترین مرکز تجارت بین‌المللی در شمال ایران بود و سوم آن که شماخی در مقایسه با دربند، باکو و حتی شکی، کانون اصلی رقابت ایران و عثمانی برای تسلط بر قفقاز بود و به نظر می‌رسد که این مسئله تأثیر مستقیمی بر سرنوشت این شهر و مردم آن داشت. در کنار این ویژگی‌ها، آنچه اهمیت ویژه‌ای به مطالعه تاریخ شماخی

می‌بخشد یک واقعیت تاریخی تأمل‌برانگیز است؛ این شهر مهم جنوب قفقاز که رونق و امنیت آن در سال‌های پایانی دوره صفوی حسرت‌نازیدکنندگان را برمی‌انگیخت، در گذار سده دوازدهم در عمل نابود شد و جز نام و ویرانه‌ای حسرت‌برانگیز اثری از آن باقی نماند. در واقع، مسئله و پرسش‌های تحقیق نیز ناظر بر همین نکته تأمل‌برانگیز است؛ این که چه عواملی باعث شد که شماخی و مردم آن به این سرنوشت دچار شوند؟ عامل سیاست در این روند چه نقشی داشت و تأثیر آن را در کنار عوامل دیگر چگونه می‌توان تبیین کرد؟ و سرانجام اینکه، آیا می‌توان بین زوال حیات شهری در شماخی و دیگر شهرهای جنوب قفقاز و تسلط روسیه تزاری بر این حوزه ارتباطی یافت؟

۲.۱ پیشینه تحقیق

پیشینه پژوهشی موضوع شهرنشینی در ایران از غنای نسبی برخوردار است و محققان مختلفی اعم از ایرانی و خارجی به آن پرداخته‌اند. اما در هیچ‌یک از این پژوهش‌ها به مسئله سیاست و شهرنشینی در اران و شیروان توجه جدی و مستقلاً نشده است. برخی پژوهشگران خارجی اعم از روس، آذربایجانی و غربی نیز که از منظر تاریخ اجتماعی به موضوع نگریسته‌اند، یا اصولاً تحولات دوره پیشاستعماری را نادیده گرفته و یا در توضیح و تبیین آن به تفسیرهای نارسا، فروکاهنده و گاه مغرضانه توسل جستند. آندک پژوهشگرانی مانند لاکهارت (۱۳۸۰)، اتکین (Atkin, 1980) و به تازگی، مستشاری (Mostashari: 2006) در ضمن پژوهش‌های خود به مسایل اجتماعی قفقاز پیشاستعماری نیز توجه داشته و در عین حال، به زمینه تاریخی موضوع نیز وفادار بوده‌اند. اما این گروه اخیر نیز به مقوله شهرنشینی توجه نداشته‌اند. تنها پژوهش‌های قابل توجه در این زمینه شماری مقالات دانشنامه‌ای است که فاقد رویکرد مسئله‌مند و فراگیر به موضوع‌اند. وانگهی، در هیچ‌یک از این آثار تحولات شیروان در سده‌های اخیر بررسی جدی نشده و به طور کلی تحولات اجتماعی سرزمین‌های آن سوی ارس در دوره صفوی تا اشغال آن به دست روسیه از نگاه محققان ایرانی مغفول مانده است. در میان قفقازپژوهان ایرانی، زرینی (۱۳۹۵) به تازگی کوشیده است زمینه تاریخی جدایی قفقاز از ایران را بررسی کند. اما در این پژوهش نیز به‌رغم سودمندی‌های معین آن، مسئله حیات اجتماعی و شهرنشینی مغفول واقع شده

است. این کاستی را می‌توان ناشی از دو واقعیت دانست: نخست این‌که گستره سرزمینی ایران و کانون‌های شهری پر شمار، مطرح و پایدار آن، حوزه‌های پیرامونی مانند شیروان را که به نسبت فلات مرکزی و حوزه شمال شرقی، حیات شهری ضعیف و ناپایدارتری داشته، تحت‌الشعاع قرار داده است. دوم جنس منابع، به این معنا که اطلاعات منابع فارسی در رابطه با تاریخ اجتماعی این سرزمین، به‌خصوص در سده‌های دوازدهم/هفدهم تا سیزدهم/نوزدهم که کانون تمرکز تحقیق پیش‌رو است، روی‌هم‌رفته، کم و دسترسی به اطلاعاتی که بتواند به ترسیم‌نمایی از موضوع کمک کند، دشوار است. با این حال، تردیدی نیست که دستاوردهای تحقیقات یادشده برای فهم بهتر ویژگی‌های شهرنشینی در این حوزه سودمند و مؤثر است.

۳.۱. روش تحقیق

در مقاله پیش‌رو تلاش شده است تا با رویکرد تاریخ خرد (Microhistory) و با تمرکز بر تحولات یک کانون مطرح و به نسبت پایدار حیات شهری در شیروان یعنی شماخی، جلوه‌ای از پیوند شهرنشینی و سیاست و نقش آن در زوال حیات شهری شیروان در آستانه اشغال به دست روسیه، روشن شود. رویکرد تاریخ خرد آن گونه که گینزبورگ، چهره شاخص آن مدعی است، به پژوهشگر اجازه می‌دهد تا با تمرکز بر یک نقطه کانونی و بررسی دقیق و مو شکافانه ابعاد آن، تبیینی نسبی از زوایای مبهم یک مسئله کلان و عوامل مؤثر بر شکل‌گیری آن ارائه دهد (Magnússon & Szijártó, 2013: 10-12). مسئله کلان ما در این پژوهش چرایی و چگونگی افول و زوال حیات شهری بخشی از حوزه تمدنی ایران در گذر چند قرن اخیر است که تلاش می‌شود با تمرکز بر تحولات یک کانون مطرح آن یعنی شماخی پاسخی به آن داده شود. اطلاعات خام این تحقیق از منابع موجود به زبان‌های عربی، فارسی، ترکی، انگلیسی، فرانسوی و روسی گردآوری و با هدف پاسخ به مسئله تحقیق، تحلیل شده است.

۲. سیمای شهری شماخی در دوره صفوی

بنای شماخی (شماخیه) را بلاذری به شماخ بن شجاع، حاکم عرب منطقه در روزگار هارون الرشید و حمدالله مستوفی به انوشیروان نسبت داده‌اند (بلاذری، ۱۳۱۹: ۲۱۷؛ مستوفی، ۱۳۶۲: ۹۳). مقدسی در سده چهارم/دهم آن را شهری نهاده بر پای کوه با ساختمان‌های سنگی و گچی و دارای رودخانه و باغ و بوستان تصویر کرده است (مقدسی، ۱۸۷۷: ۳۷۶). اگر برداشت بارتولد و با سورت را بپذیریم که «یزیدیه» مورد اشاره در تاریخ باب الابواب (مینورسکی، ۱۳۷۵: ۵۷-۶۰) را همان شماخی دانسته‌اند (Barthold [& Bosworth], 1997: 489)، این شهر بیش‌وکم در سراسر حیات سلسله‌های شیروانشاهی (۲۴۷-۹۴۵ ه. ق.) کرسی حکومت این خاندان‌ها و به تعبیر حمدالله مستوفی «قصبه شیروان» بود (مستوفی، ۱۳۶۲: ۹۳). چنان‌که یوسفی‌فر (۱۳۹۰: ۱۳۲) و باستانی‌راد (۱۳۹۴: ۹۸) اشاره کرده‌اند «قصبه» در اصطلاح شناسی شهر اسلامی به معنای شهر بزرگ، مرکز ایالت و کانون قدرت بوده است. شماخی در سده‌ی هشتم و نهم هجری نیز کماکان مهم‌ترین کانون شهری شیروان بود و در آستانه ظهور صفویان، در سایه حکومت نسل سوم شیروانشاهان موسوم به کسرانی توسعه چشمگیری یافته بود. دوره به‌نسبت دیرپای حکومت سلطان خلیل (۸۲۰-۸۷۳ ق.) و پسرش، فرخ‌یسار (۸۷۳-۹۰۶ ق.) به‌رغم تهاجمات قرايو سف ترکمان به قلمرو ایشان فرصت مساعدی برای توسعه شماخی بود (باکیخانوف، ۱۳۸۳: ۱۰۵-۱۰۶). معدود سیاحان خارجی که در این مقطع از شیروان عبور کرده‌اند از رونق تجارت و حیات شهری آن خبر داده‌اند (Nikitin, 1958: 13; Barbaro & Contarini, 1873: 144-146).

لشکرکشی شیوخ طریقت صفوی به شیروان و سپس تسلط شاهان صفوی بر این سرزمین آغاز دوره متفاوتی برای حیات اجتماعی شماخی بود. تحولات شماخی در دوره صفوی را در قالب سه دوره می‌توان ارزیابی کرد: در مقطع نخست که از اوایل سده دهم تا نیمه آن طول کشید صفویان کوشیدند حکومت دودمان شیروانشاهی را از میان برداشته و بر شیروان تسلط یابند. این مقطع با تثبیت موقت اقتدار دولت صفوی بر شیروان در سال‌های پایانی حکومت طهماسب یکم به پایان رسید و ویژگی بارز آن لشکرکشی‌های پیوسته، ناامنی و تاراج شیروان به دست قزلباشان و عثمانیان و متحدان این دو طرف بود؛ مرحله دوم از درگذشت طهماسب یکم آغاز شد و تا سال‌های میانی حکومت شاه عباس یکم به طول انجامید، ویژگی بارز این دوره اشغال شیروان به دست عثمانی و متحدان آنها بود. در این

مقطع حکومت عثمانی کوشید تا حکومت دست‌نشانده‌ای را در شیروان روی کار آورد اما موفق به تثبیت اقتدار خود نشد؛ و سرانجام دوره سوم که شاهد تثبیت دوباره اقتدار صفوی بر شیروان و رونق حیات اجتماعی شماخی در سایه امنیت نسبی و رونق اقتصاد تجاری آن بود. این مقطع به نسبت دیر پایید و بیش از یک سده (از ۱۰۱۴ تا ۱۰۲۴ هجری) به طول انجامید.^۶

در گذار این سه دوره که در مجموع نزدیک به دو سده‌ونیم طول کشید، شماخی از مرکز حکومت یک دودمان ریشه‌دار محلی به یکی از کانون‌های اصلی رقابت میان دو حکومت صفوی و عثمانی تبدیل شد و تأثیر مستقیمی از سیاست دینی و اداری دولت صفوی پذیرفت. با این که هم در دوره هفده ساله فرمانروایی عبدالله‌خان استاجلو (۹۵۶-۹۷۳) و هم در دوره صد و ده ساله‌ای که از فتح دوباره شیروان (۱۰۱۴ ق.) تا شورش لرگی‌ها و سقوط این شهر به طول انجامید، زمینه امنیت نسبی و رونق تجارت و اقتصاد در شماخی فراهم شد، اما نکته‌ای که برای فهم تحولات اجتماعی این شهر و به ویژه سرنوشت آن در سده دوازدهم است، تأثیر الحاق شماخی به قلمرو صفوی بر تغییر بافت اجتماعی آن است. پس از تسلط صفویان بر اران و شیروان و پایان حیات آخرین دودمان شیروانشاهی، شماخی در چارچوب نظام اداری دولت صفوی مرکز ایالت شیروان شد. اهمیت و محوریت شماخی به عنوان مهمترین کانون شهری شیروان در این مقطع نیز ادامه یافت و از نیمه دوم سده دهم تا ربع اول سده دوازدهم هجری بزرگترین شهر شیروان بود.

چنان‌که پیش از این اشاره شد، حیات اجتماعی و اقتصادی شماخی دوره صفوی در دو مقطع شاهد شکوفایی بود؛ نخست دوره هفده ساله فرمانروایی عبدالله‌خان استاجلو (۹۵۴-۹۷۱ ه.ق.) همزمان با دوره زمامداری طهما سب یکم و دوم، از اواسط حکومت شاه عباس یکم به بعد که دوره تثبیت حاکمیت صفوی بر شیروان (۱۰۱۵ تا حد. ۱۱۳۲ ه.ق.) بود. آنتونی جنکینسون و همراهان وی که در دهه ۱۵۶۰/۹۷۰ یعنی همان سال‌های حکومت عبدالله‌خان، چند روزی مقیم شماخی بودند، اطلاعات ذی‌قیمتی از وضعیت این شهر به دست داده و آن را به مثابه یک کانون تجاری پررونق و در رده شهرهای بزرگ ایران توصیف کرده‌اند (Morgan & Coote, 1886/I: 152ff). با این حال، آنچه اهمیت دارد

تغییری است که در نتیجه رویارویی شاهان صفوی و فرمانروایان شیروانشاهی در نیمه اول سده دهم در وضعیت اجتماعی و شهری شماخی اتفاق افتاد. بر اساس اطلاعات یک گزارش نویافته از نخستین مراحل ظهور دولت صفوی، چنین به نظر می‌رسد که شیروان صحنه اصلی رقابت و ستیزه‌ای به نسبت دیرپا میان صوفیان طریقت و سپس شاهان صفوی با زمامداران شیروانشاهی بود (حیاتی تبریزی (Hayati Tabrizi)، ۲۰۱۸: ۱۷۹-۱۶۴، ۲۲۱، ۲۶۱-۲۴۷). این رقابت پیامدهای ناگواری برای مردم شهرنشین شماخی داشت که شمار زیادی از آنها به خاندان شیروانشاهی وفادار بودند و مقاومتی جدی را در برابر این سلطه‌جویی سامان دادند (همان‌جا: ۲۶۰).

مقاومت مذکور بیش‌و‌کم به مدت یک سده ادامه داشت و زمینه مداخله عثمانی و تصرف موقت شیروان را در دوره فترت (۱۰۱۲-۹۸۴ ق.) فراهم آورد. زمانی که در نهایت شاه عباس یکم در سال ۱۰۱۶ هجری، شیروان و کرسی آن، شماخی را بار دیگر تصرف کرد آن بخش از متنفذان و اعیان شهر که با پاشای دست‌نشانده عثمانی همراهی کرده بودند به سیاست رسیدند و «حسب‌الالتماس مجتهدالزمانی شیخ بهاء‌الدین محمد [عاملی] از خون درویشان شیروان گذشته، مفسدان و مفتننان و متحصنان صاحب اراده را، هریک به فراخور حال بمواخده و خونبها گرفتار ساخته به انعام عساکر فیروزی مآثر که خدمات از ایشان بظهور آمده بود، دادند...» (خوزانی صفاهانی (Khuzani Isfahani)، ۲۰۱۵: ۳/۴۵۶) و «مقرر شد که قلعه شماخی را، بدستور سابق، ذوالفقارخان بیگلربیگی معمور ساخته، جماعت لک و کلانی و علیشارلو و کردحسین‌لو و جامه‌بزرگی که در آذربایجان بوده، باتفاق طبقه قراملو و ملازمان قدیمی خان از آذربایجان بولایت شیروان روند» (همان‌جا، ص ۴۵۸). این چندمین و البته جدی‌ترین شهربندان شماخی از زمان ظهور دولت صفوی بود که طی آن شهر آماج آتش «توپ و تفنگ بسیار» شده بود (همان‌جا، ص ۴۵۲). مشخص نیست که وضعیت شهر و مردم آن پس از تثبیت اقتدار دولت صفوی بر شیروان تا چه اندازه تغییر کرد. از منابع روایی دوره صفوی دستمایه‌ای فراتر از این اطلاعات پراکنده و کلی دستگیرمان نمی‌شود و این منابع تحولات شماخی در دوره پس از شاه عباس یکم را به سکوت برگزار کرده‌اند. نویسنده گلستان ارم نیز که تنها روایت جدی از تاریخ محلی شیروان در این مقطع است رویکرد مشابهی دارد (باکیخانوف، ۱۳۸۳: ۱۴۳-۱۴۸).

با این وضعیت ناگزیریم که به محدود گزارش‌های سیاحانی تکیه کنیم که در این دوره، به برکت امنیت نسبی و رونقی که در سایه اقتدار دولت صفوی فراهم شده بود، از این شهر بازدید داشتند. فدوت کاتف، تاجر و دیپلمات روس که در ۱۰۳۳/۱۶۲۴ یعنی همان سال‌های نخست تسلط شاه عباس یکم بر شیروان از شماخی دیدار کرد آن را شهری کوچک در دامنه کوه تو صیف می‌کند که دور تا دورش را حصار کشیده بودند، هفت کاروانسرا داشت که بنای آنها بیشتر از سنگ بود و بازارهای «تازیک‌ها» نیز در این بخش قرار داشت. در این کاروانسراها که به تعبیر کاتف بیشتر از سنگ ساخته شده بودند و آب نیز به وسیله جوی‌های سنگی از کوه به آنها منتقل شده بود، بازرگانانی از نقاط مختلف ایران به‌ویژه گیلان و نیز بازرگانان ارمنی، روس، بخارایی، لزگی و غیره به تجارت مشغول بودند. ابریشم از اقلام اصلی داد و ستد بود و تجارت با عثمانی نیز برقرار بود (کاتف، ۱۳۵۶: ۴۵-۴۶). کاتف در توصیف شماخی اشاره می‌کند که شهر از دو بخش تشکیل شده بود: بخش قدیمی که مساجدی به سبک عثمانی در آن قرار داشت و شاه پس از تصرف شهر، آن را ویران کرده بود و بخش جدیدی که از قرار معلوم پس از تصرف دوباره شهر شکل گرفته بود و محلات و بازارها و کاروانسراها در آن قسمت قرار داشت (همان‌جا). گزارش مفصل‌تر اولیا چلبی در ۱۰۴۹/۱۶۴۰ نیز نشان می‌دهد که رشد شماخی پس از تثبیت اقتدار صفوی بر شیروان نیز با شتاب چشمگیری ادامه یافته است:

«...ارگ شهر بر فراز تپه‌ای در آن سوی شهر قرار گرفته است، درونی استوار دارد اما دیوار بیرونی فرسوده شده است. شهر از حدود هفت هزار خانه زیبا تشکیل شده است که دیوار آنها از سنگ ساخته شده و ایوان دارند. در هر خانه آب فراهم است، باغ و باغچه‌های آن از شمار بیرون است، بیست و شش محله دارد و محله‌های میدان و شاپوران در درون ارگ از همه زیباتر و خانه‌های آن به غایت آراسته است. حدود هفتاد مسجد دارد که قدیمی‌ترین آنها مسجد دیوعلی است. مسجد بزرگ شاه صفی در ربض شهر عمارت زیبایی است. درون مسجد حوضچه و شادروانی قرار گرفته و برگرد آن حجره‌های طلاب

چیده شده است. درهای مسجد فرهادپا شا امروز بسته است چون موقوفه‌ای ندارد اما به سبک عثمانی ساخته شده و بنای زیبایی است. مسجد اوزدمیرزاده اکنون مدرسه شده است و مفتی [شیخ‌الاسلام؟] شهر در آن درس می‌گوید. شبستانی هم برای اطعام قرار گرفته است که یادگار شاه [محمد] خدا بنده است. چهل مکتب برای اطفال و هفت حمام عالی که بهترین آنها حمام شاپوری است با چندین حمام خصوصی و حوض و فواره. حمام‌های میدان و قزاقخان و فرج‌خان و نیز حمام حسرخان در بیرون ارگ از دیگر حمام‌های مشهور اینجا است. در هر باغ نیز یک حمام خصوصی و حوضچه قرار گرفته است. چهل و چهار کاروانسرای سنگی دارد که در هر یک چندین تومان مال‌التجاره انبار شده است. امنیت شیروان به حدی است که هر کس حجره و مال‌التجاره خود را باز و قفل‌نزده رها می‌کند و پی‌کار خویش به بازار می‌رود. نگهبانان [بازار] مراقب‌اند. در مجموع دویست دکان دارد. همچنین قهوه‌خانه‌های مرتبی دارد که میزبان جماعت ظریف و جهان‌دیده است...» (اولیاچلی، ۲/۱۳۱۴: ۲۹۶-۲۹۷)

این توصیف مهم از چشم یک تبعه عثمانی نوشته شده است و با وجود اغراق‌آمیز بودن جلوه‌هایی از واقعیت را بازتاب می‌دهد. خوشبختانه نزدیک به همان زمان سیاحان دیگری نیز از این شهر عبور کرده و توصیفی از آن به یادگار نهاده‌اند که به درک بهتر این گزارش کمک می‌کند. آدام اولتاریوس که سه سال پیش از اولیا چلیبی یعنی در تابستان ۱۰۴۶/۱۶۳۷ به شماخی آمده بود از تعداد زیاد کاروانسراهای شهر، رونق دادوستد و حضور پرشمار تجار خارجی و دادوستد پررونق آنها خبر داده است. حمام‌های شهر برای او نیز جلب توجه کرده بود. شهر در زمان دیدار وی دو بخش داشت؛ بخشی جنوبی که به نوشته وی «گویا شهر مستقلی بود» و از بخش شمالی با یک باروی نیمه‌ویران جدا می‌شد و بخش شمالی که پس از بیرون رانده شدن عثمانی‌ها و استرداد آن به دست شاه عباس یکم، رونق گرفته بود (Olearius, 1726: 165). البته اولتاریوس از اهالی شهر شنیده بود که شماخی در روزگار شیروانشاهان به مراتب بزرگ‌تر بوده و روزگاری «پنج هزار خانه» داشت (Ibid: 593-594).

سیاحان دیگری نیز که در سال‌های بعد بخت دیدار از این شهر را داشتند، موقعیت ممتاز آن را به عنوان یک کانون تجاری بین‌المللی و پررونق‌ترین مرکز شهری قفقاز تأیید کرده‌اند. اشترویس که در ۱۰۷۶/۱۶۷۰ به شماخی آمده بود، آن را شهر زنده و پویایی توصیف می‌کند که تجارت و به‌ویژه دادوستد بین‌المللی ابریشم عامل اصلی رونق آن بود. البته او در خلال گشت‌وگذار در شهر مشاهده کرده بود که بخشی از خانه‌ها نوساز اند و چون علت را جویا شده بود مردم از زلزله مهیب سه سال پیش (۱۶۶۷/۱۰۷۳) و درجه ویرانگری آن برایش گفته بودند. زمین‌لرزه‌ای که پس لرزه‌های آن «دو ماه طول کشیده و آن قدر ویرانگر بود که کل برج‌ها، کلیساها، خانه‌ها و باروها را از جای کنده و در یک نوبت هشتاد هزار تن را به کام مرگ فرستاده بود» (Struys, 1681/2: 235). آراکل تبریزی این ادعا را تأیید می‌کند و می‌نویسد که در نتیجه زلزله آن سال که «اردبیل، تبریز، ایروان، تفلیس، گنجه، شماخی و دمورقاپو (در بند)» و مناطق پیرامونی آن شهرها را لرزاند، «شهر شماخی بالکل نابود شد. هیچ ساختمانی سر پا نماند و مردم بیشماری مردند» (Arakel, 2010: 562-563). با وجود این، دوبروین که در ۱۷۰۳/۱۱۱۶-۱۱۱۷ از شماخی بازدید کرده، از خانه‌های زیبایی در آن شهر سخن می‌گوید که با سنگ ساخته شده و قدیمی‌ترین خانه‌های آن بودند (de Brujin, 1725/3: 491). توصیف دوبروین هنرمند که طرحی از سیمای آن شهر نیز به یادگار گذاشته است، کمابیش گزارش اولیا چلبی را فرایادمان می‌آورد:

«شهر کشیده و بزرگ بود گرچه عمارت‌های بزرگ و شکیل آن همان کوشک خان و کاروانسرای چرکس‌ها است... مساجد زیادی دارد اما خیلی بزرگ نیستند. خانه‌ها یا از سنگ ساخته شده یا از ملات گل. دیوار خانه‌ها اغلب سفید و دارای گچبری‌های رنگی است... خرابه‌های یک مسجد بزرگ نیز دیده می‌شود که جای یکی دو گنبد بر روی آن باقی مانده و گویا بسیار زیبا بوده است. در پای کوه، کنار کوشک خان، [محل] بازار قرار گرفته که همه چیز به‌ویژه میوه در آن فراوان است. بازار مسگرها نیز همانجاست و دکان‌های خواربارفروشی و قصابی که انواع گوشت به فراوانی در آن عرضه می‌شود. بازار [بزرگ] در

گوشه‌ای از این محله قرار گرفته و در آنجا نیز چندین حجره زرگری، مسگری، زین‌سازی و غیره فعال است. سقف برخی از اینها سنگی است و برخی با چوب پوشیده شده است. شهر خیابان‌های زیادی دارد و قهوه‌خانه‌ها و کاروانسراهای آن جلب توجه می‌کنند. (de Brujin, 1725/3: 490-491)

کشیشی یسوعی که چند سال بعد از این تاریخ به شماخی آمده بود تجارت شماخی را بسیار پررونق و بازرگانان آن را بسیار ثروتمند دیده بود (Martin, 1848/4: 30-31). به نوشته او، شماخی مرکز دادوستد و تلاقی تاجرانی بود که با مسکو، سوئد و هلند رفت‌وآمد داشتند و همواره جمعیت چشمگیری از خارجی‌ها مقیم آن شهر بودند. همین ویژگی شماخی باعث شده بود تا هیئت یسوعی که کشیش یادشده عضوی از آن بود، این شهر را به عنوان مرکز فعالیت‌های تبشیری انتخاب کند (Ibid.: 51). این رونق نسبی تا سال ۱۷۲۱/۱۱۳۴ کمابیش برقرار بود و شماخی این روزگار، مرکز یک تجارت فعال میان ایران و روسیه و به نظر بوشف «مهم‌ترین مرکز تجاری و تولیدی [در شیروان] و نقطه‌ای ممتاز شده بود و نقشی محوری نه فقط در روابط تجاری ایران و روسیه بلکه در رقابت شدیدی بازی می‌کرد که بر سر صادرات ابریشم خام به بازارهای اروپا جریان داشت» (Bushev, 1978: II).

این گزارش‌ها فارغ از تفاوت‌های آنها چند نکته را روشن می‌کنند: نخست این که شماخی دوره صفوی به لحاظ ظاهری و کالبدی نمونه‌ی یک شهر ایرانی دوره اسلامی بود. عناصر کالبدی آن شامل ارگ، بارو، بازار، مسجد جامع، دروازه، ساختار محله‌ای، خیابان‌کشی و کوچه‌های باریک و تو در تو ترکیبی از سنت شهرسازی در ایران پیش از اسلام و دوره اسلامی بود (نک. حبیبی، ۱۳۸۶: ۴۲-۴۸؛ اشرف، ۱۳۵۳: ۱۹-۲۱؛ یوسفی‌فر، ۱۳۹۰: ۱۱۹-۱۳۰). این ساختار در دوره صفوی و متأثر از دو عامل تجارت و سیاست دینی تا اندازه‌ای تغییر کرد. افزایش چشمگیر شمار کاروانسراها، مساجد و مدارس آن نشان‌دهنده این تغییر بود. در شماخی این زمان بیش از هر شهر دیگری در شیروان عامل تجارت و رونق اقتصادی حاصل از آن تعیین‌کننده بود (Matthee, 1994: 749). دوم، شماخی در دوره متأخر صفوی توسعه چشمگیری یافت. این رشد از یک سو محصول

امنیت نسبی ایجاد شده در شیروان و محدوده پیرامون آن توسط دولت صفوی پس از یک دوره جنگ و تاخت و تاز نیروهای قبایلی بود و از سوی دیگر، توسعه چشمگیر تجارت در این حوزه، به خصوص پس از رونق تجارت ابریشم با روسیه و اروپا از مسیر دریای مازندران و رود ولگا بود. موقعیت شماخی در میانه شبکه‌ای از راه‌های تجاری که آذربایجان و قفقاز را به دریای مازندران و روسیه پیوند می‌داد امتیاز دیگر این شهر بود.^۹ سوم، شماخی دارای یک بافت اجتماعی و فرهنگی ناهمگون و جمعیت چشمگیر سنی بود که از یک سو دل به خاطره شیروانشاهان و روزگار پیشین داشتند و از سوی دیگر، در معرض طمع‌ورزی عثمانی و نیروهای قبایلی پیرامون بودند. این مسئله تهدیدی جدی برای رونق شماخی بود که هرچند در سایه اقتدار دولت صفوی محسوس نبود، به محض زوال این اقتدار دامنه آن آشکار شد.

۳. بحران اقتدار دولت صفوی و سرنوشت شماخی

شورش و تمرد جماعت جار و تله و اهالی زاخور به رهبری حاجی داود لزگی با تاراج شهرها و روستاهای اطراف شماخی آغاز شد و با تسخیر و غارت خود شهر در ۱۷۲۱/۱۱۳۴ اوج گرفت. تقریباً همه منابع و پژوهش‌های روسی به تاسی از بوتکف تاریخ این رویداد را ۱۱۲۴/۱۷۱۲ ضبط کرده‌اند (Butkov, 1869/1: 3-5; Bushev, 1978: 11; Kurukin, 2010: 43). اما چنان که لاکهارت به صرافت دریافته، تاراج شماخی و کشتار شیعیان شهر در ۱۱۳۴/۱۷۲۱ اتفاق افتاد (لاکهارت، ۱۳۸۰: ۱۱۲). واقعیت این است که شورش و آشوب در ناحیه شیروان از چند سال قبل آغاز شده و فقدان امنیت در عمل، شریان‌های حیات اقتصادی این کانون مهم تجاری را مسدود کرده بود. در ظهور این پدیده عوامل مختلفی را می‌توان برشمرد؛ نخست و از همه مهم‌تر، ضعف روزافزون اقتدار دولت مرکزی که تأثیر معینی بر اداره ایالات سرحدی و تقویت نیروهای تمرکزگیزی مانند طوایف کوه‌نشین قفقاز داشت و راه اعمال نفوذ دولت رقیب را هموار می‌کرد. نکته‌ای که باکیخانوف در گزارش وضعیت شیروان در سال‌های پایانی دولت صفوی به خوبی آن را تصویر کرده است (باکیخانوف، ۱۳۸۳: ۱۴۶-۱۵۰). پادری بشو در گزارش خود به نکته ظریفی اشاره

کرده است؛ این که « شیروان به ندرت دچار مصیبت جنگ می شود » چون کوه قفقاز سدی در برابر لشکرکشی دشمن است و « شاه نیز برای محافظت از این مرز حدود ۷۰۰ تومان یا ۳۵۰۰۰ عباسی به شمخال تارخو وظیفه می دهد » (Père Bachoud, 1725: I20-I21). این فرد گرای خان شمخال بود که به نوشته باکیخانوف، در واکنش به شورش طوایف لزگی، خود را وظیفه خور دولت ایران دانسته و از همراهی با آنان سرباز زده بود (باکیخانوف، ۱۳۸۳: ۱۴۸). اما حوادثی که در عرض چند سال طومار حیات شماخی را در هم پیچید ثابت کرد که این قضاوت زیاده خوشبینانه است.

عامل دوم که به نظر می رسد نقشی محوری در این وضعیت ایفا کرد بافت اجتماعی و فرهنگی ناهمگون و نامنسجم ایالت شیروان و ناکامی دولت صفوی در اعمال یک اقتدار پایدار مؤثر بر این بخش از قلمروش بود. به نوشته پادری بشو که خود شاهد نزدیک تاراج شماخی بود گروهی از اهالی سنی شهر نقش مؤثری در گشایش دروازه ها به روی حاجی داود و شورشیان هوادار وی داشتند (Père Bachoud, 1725: I20-I21). این ها به احتمال آن بخش از ساکنان قدیمی و ریشه دار شهر بودند که حاضر به تمکین از سیاست دینی رسمی دولت صفوی نشده بودند. برخی محققان شوروی و آذربایجانی این شورش را قیام ملی مردم شیروان علیه دولت ایران تفسیر کرده اند (اشرفیان و آرانوا، ۲۰۱۲: ۲۵۱؛ Petrushevskii, 1949: II2; Leviatov, 1948: 94-95). اما همان طور که لاکهارت با نگاهی واقع نگرانه و بی طرف نشان داده است، بلوای شیروان فراتر از هر عامل دیگری از منطق زمامداری صفویان و ضعف ساختاری و ناتوانی آن در اداره نواحی سرحدی مایه می گرفت (لاکهارت، ۱۳۸۰: ۱۱۰-۱۲۳).

واقعیت این است که دولت صفوی به رغم نزدیک به دو سده تلاش در جهت اعمال اقتدار بر شیروان در نهایت نتوانست جامعه آن را با نظام فرهنگی رسمی هماهنگ کند. این ناهمگونی هم بُعد ساختاری داشت، به این معنا که جمعیت چشمگیری از ایالت و طوایف پیرامون شماخی جذب جامعه شهری آن نشده و آماده تاراج آن شهر بودند و هم بُعد فرهنگی، یعنی بخش مؤثری از جمعیت شهری شماخی و ساکنان شهرها و روستاهای پیرامون آن از جمله دریند، شابران، شکی و قبه سنی مذهب بودند و در سرا سر این دوره به نسبت دیرپا در برابر اقتدارگرایی فرهنگی دولت مرکزی پایداری کرده بودند. هرچند به

منابعی که امکان یک برآورد آماری از نسبت جمعیت سنی به شیعه شماخی در سده‌ی یازدهم/هفدهم را فراهم آورد دسترسی نداریم اما شواهد معینی نشان می‌دهد که بخش مؤثری از جمعیت شهری شماخی نیز هنوز به مذهب نیاکان خود وفادار مانده بودند. شورش‌های مکرر و گسترده مردم شیروان و استقبال آنان از نیروهای عثمانی که بیشتر در موقعیت‌های ضعف دولت مرکزی اتفاق می‌افتاد، خاطره خوش اهالی شماخی از روزگار پیش از صفوی که اغلب سیاحان در نوشته‌های خویش آن را بازتاب داده بودند، ادعای اولیا چلبی مبنی بر این که اکثریت مردم شهر را سنیان تشکیل می‌دهند و در خلوت نماز می‌گزارند (اولیا چلبی، ۱۳۱۴/۲: ۲۹۸) و نهایتاً، استقبال مردم از حاجی داود که به نوشته باکیخانوف «عالمی محترم و صاحب مدرسه بود» و از سلطان عثمانی رقم و فتوا داشت (باکیخانوف، ۱۳۸۳: ۱۴۷)، همه مؤید این واقعیت است.

گزارشی که یوهان گوستاو گربر، یک افسر هلندی در خدمت روسیه در ۱۱۴۱/۱۷۲۸ یعنی چند سال پس از تاراج شماخی از سیمای این شهر به دست داده است شاهد دیگری است که این وضعیت را تأیید می‌کند. وی ضمن اشاره به رونق چشمگیر تجارت در شماخی روزگار صفوی، ثروت عظیم و حضور تاجران «ایرانی، روس، ارمنی، ترک، هندی و غیره» در آن شهر، و وضعیت آن را پس از تسلط نیروهای لزگی و داغستانی به سرکردگی حاجی داود و سرخای خان لزگی، اسفناک تصویر کرده است. به نوشته گربر، شهر هنوز هم خانه‌ها و عمارت‌های زیبایی داشت که به سبک معماری ایرانی ساخته شده بود اما ثروت مردم آن تاراج شده، کارگاه‌ها و تجارتخانه‌های آن ویران و اداره شهر در اختیار سرخای خان بود که عثمانی‌ها ریا ست او بر شهر را تأیید کرده بودند.^{۲۲} گربر به روشنی نقش حاجی داود و نیروهای سنی وفادار به او را در برانگیختن آشوب برجسته کرده است و می‌نویسد که «اکنون مردم شهر سنی هستند». او بی‌حفاظی شماخی را عامل مهمی در تسلط راحت و سریع این نیروها بر آن دانسته است (Gerber, 1729: 45-47).

شورش سال ۱۷۲۱/۱۱۳۴ نخستین رخداد از این دست در شیروان نبود. در منابع دوره صفوی به چندین نمونه از این رخدادها اشاره شده است که عمده آنها در سده نخست دوره صفوی اتفاق افتاد.^{۲۳} اما سرشت اجتماعی رخداد اخیر متفاوت بود؛ مجموعه‌ای از نیروهای

متعارض شامل طوایف کوه‌نشین جار و تله، قیتاق، قموق، آق‌قوشه، جماعت‌های سنی شکی، مشکور، قبه، شابران و غیره در کنار بخش مؤثری از اهالی سنی شماخی در کنار هم جمع شده و به رهبری یک شخصیت وجیه و صاحب‌نام که «رقم» از سلطان عثمانی داشت و اکنون «داودیگ» نام گرفته بود با جمعیتی «سی هزار نفره» بر سر شماخی رفته و پس از چند نوبت محاصره که آخرین آن پانزده روز به درازا کشید آن را تصرف و تاراج کردند (باکیخانوف، ۱۳۸۳: ۱۴۷-۱۴۹). با وجود دامنه‌ی گسترده‌ی این شورش، عاملی که باعث شد پیامد آن برای حیات شهری شیروان ویران‌گر باشد فروپاشی نظام اقتدار دولت مرکزی بود. سقوط اصفهان، سراسر قلمرو دولت ذی شوکت صفوی را گرفتار هرج و مرج کرد و شاکله‌ی حیات اجتماعی آن را از هم گسیخت. دامنه و عمق این آشفتگی در ایالت‌های سرحدی مانند شیروان به مراتب بیشتر بود. طولی نکشید که لشکر عثمانی از فرصت بهره گرفت و با تکیه بر نیروهای هوادار خود بر بخش اعظم شیروان از جمله شماخی مسلط شد. این تسلط را روسیه نیز در قرارداد محرمانه استانبول (۱۱۳۷/۱۷۲۴) به رسمیت شناخت و تا ظهور طلیعه‌ی موکب نادری در شماخی در تابستان ۱۷۲۴/۱۱۴۷ وضعیت به این منوال بود (باکیخانوف، ۱۳۸۳: ۱۴۷-۱۶۰).

۴. آشفتگی نظم سیاسی و زوال حیات اجتماعی شماخی

طهماسب‌بلی خان افشار (نادر شاه بعدی) به سرعت و پیش از آن که گماشتگان پاشای عثمانی فرصت کند تا شالوده نظام ایالت‌داری دولت صفوی را برچیند، بر شیروان تسلط یافت. نتیجه فوری این تحول برای مردم شماخی، پایان یافتن زمامداری سرخای خان لزگی، انتصاب نصرالله‌میرزا، فرزند نادر به حکومت آن و استقرار سپاهیان ایرانی به فرماندهی طهماسب خان جلایر در آن شهر بود (باکیخانوف، ۱۳۸۳: ۱۶۲؛ قداری داغستانی، ۱۹۱۲: ۱۰۳). پیروزی‌های چشمگیر نظامی و کامیابی وی در بیرون راندن نیروهای اشغالگر عثمانی و روس و تحمیل دو عهدنامه رشت (۱۷۳۲/۱۱۴۵) و گنجه (۱۷۳۶/۱۱۴۷) به روسیه باعث شده است که روایت غالب از دوره زمامداری وی سرشتی نظامی-سیاسی و لحنی ستایشگرانه داشته باشد.^۴ این واقعیت مانع از بررسی پیامدهای اجتماعی سیاست وی در

قبال نواحی سرحدی چون شیروان شده است. سیاست نادر شاه در قبال جنوب قفقاز و داغستان در وهله نخست احیای اقتدار صفوی با تکیه بر هنر نظامی و تلاش برای جذب نیروهای محلی فارغ از تعلقات فرهنگی و دینی آنها بود. همزمان کوشید تا با تضعیف نیروهای وفادار به دولت صفوی نظم سیاسی جدیدی را در این حوزه ایجاد کند (باکیخانوف، ۱۳۸۳: ۱۷۷-۱۶۱). با وجود این، دولت نادر شاه مستعجل بود و او که بخش زیادی از دوره فرمانروایی خود را به جهانگشایی گذراند، موفق به پی‌ریزی یک ساختار سیاسی و اداری پایدار و متمرکز یا حتی احیای نظام اداری صفوی در قفقاز نشد. برادرش ابراهیم‌خان ظهیرالدوله نیز که مأمور تنسیق امور این حوزه شده بود در برابر سرسختی کوه‌نشینان لزگی ناکام ماند و به تیر «ابراهیم دیوانه» گرفتار آمد (مروی، ۱۳۶۴/۲: ۶۷۵).

دستاورد آشکار تسلط نادر شاه بر شیروان تثبیت دوباره حق سرزمینی ایران بر این خطه بود. اما این لشکرکشی‌ها پیامدهای معینی نیز در عرصه اجتماعی داشت که کمتر پژوهش شده است. پتروشفسکی و به تبع وی، شماری دیگر از مورخان روس و آذربایجانی به تأسی از تاریخ‌نگاری رسمی شوروی پیامد این لشکرکشی‌ها برای حیات اجتماعی شیروان را ویرانگر دانسته‌اند. به نوشته پتروشفسکی، علاوه بر ویرانگری‌های ناشی از لشکرکشی و جنگ، مالیات‌های سنگین و مهمتر از آن بی‌عدالتی و ظلم و آشفتگی ناشی از این وضعیت شالوده نظام اجتماعی را فروپاشاند (Petrushevskii, 1949: 124). فارغ از نقدی که به این دیدگاه وارد است در این واقعیت نمی‌توان تردید داشت که در دوره به نسبت کوتاه حیات نادرشاه، شیروان روی ثبات و امنیت به خود ندید و فقدان امنیت و به تبع آن افول حیات اقتصادی و تجاری این ایالت بنیادی‌ترین عامل زوال حیات اجتماعی آن بود. مروی که به نسبت استرآبادی اشاره‌های ظریفی نیز به پیامدهای اجتماعی لشکرکشی نادر به شیروان دارد نوشته است که در جریان تصرف شماخی و تحصیل باج «شصت هزار تومان»ی که در ازای عفو «جمع گناهگار» شهر به قاسم‌بیگ شیروانی تکلیف شد «خسارت و نقصان بی‌انتهای به احوال رعایا و برایا علی‌الخصوص به اشراف و اعیان و تجار و قوافل آن بلد راه» یافت (مروی، ۱۳۶۴/۱: ۳۷۶-۳۷۷). در این میان، تغییر مکان شماخی و کوچ دادن اجباری

مردم آن به «چهار فرسخ» بالاتر و کنار رود آق سو در سال ۱۷۳۵/۱۱۴۷ ضربه‌ای جدی به حیات اجتماعی این شهر پرآوازه وارد کرد (استرآبادی، ۱۳۴۱: ۲۴۵). نکته غریب این که مورخان و پژوهشگران بعدی نیز در نقل این رخداد مهم و سرنوشت ساز نیز همان نگرش نظامی و سیاسی حاکم بوده و روایت گذرای استرآبادی و مروی توسط مورخان و پژوهشگران بعدی نیز تکرار شده است (باکیخانوف، ۱۳۸۳: ۱۶۶)

انتقال مکان یک شهر و کوچ اجباری مردم آن بیش از هر چیز ناظر بر تقویت اقتدار سیاسی با از بین بردن پایگاه نفوذ نیروهای محلی و شکل دادن یک ساختار اجتماعی تازه بود. سیاست نظامی نادر شاه که معطوف به جهانگشایی و جهت‌دهی منابع به سوی توسعه نظامی بود، سنگین‌تر شدن بار مالیات بر دوش رعایا را ناگزیر می‌کرد. موقعیت مرزی شیروان و ضرورت مهار نیروهای تمرکزگرای کوه‌نشین که عامل اصلی ناامنی و چالشی جدی در برابر اقتدار نادر شاه بودند نیز این وضعیت مردم شیروان را بدتر می‌کرد. به نوشته هانوی، در سال ۱۷۴۵/۱۱۵۸ که نادر به منظور انتقام خون برادرش و حل نهایی چالش مذکور، در اندیشه لشکرکشی گسترده به شمال قفقاز بود «شیروان چنان ضعیف شده بود که نمی‌توانست نیازهای ارتش او را برآورده کند... راه کاروان‌ها نیز بسته شده بود و رفت‌وآمدی نداشتند» تا حدی که در اندیشه انتقال آذوقه و مایحتاج از راه دریا به دربند افتاد (Hanway, 1753/2: 409). شواهد معینی از وضعیت آشفتنه مردم شیروان در این مقطع حکایت دارد؛ بلوای سال ۱۷۴۲/۱۱۵۵ که در روایت رسمی تاریخ‌نگاری این دوره به «فتنه سام میرزا» شهرت یافته است نشان می‌دهد که بخش چشمگیری از مردم شیروان به دنبال بهانه‌ای برای شورش علیه گماشتگان نادر بودند. پیامد این شورش به نسبت وسیع برای مردم شیروان و شهر نویناد آق‌سو بسیار ویرانگر بود (مروی، ۳/۱۳۶۴: ۱۰۳۶-۱۰۴۱؛ باکیخانوف، ۱۳۸۳: ۱۸۵-۱۸۶). علت اصلی این شورش را باید سیاست نظامی نادر شاه دانست که نتیجه آن تبدیل شیروان به میدان تاخت‌وتاز سپاهیان و منبع تأمین هزینه لشکرکشی‌ها با تحمیل مالیات‌های سنگین و فرساینده بود.

با مرگ نابهنگام نادر شاه دوره جدیدی در تاریخ شیروان آغاز شد که بارزترین جلوه آن قدرت گرفتن نیروهای تمرکزگرای محلی بود. به تعبیر باکیخانوف «در هر مملکتی صاحب‌حشمتی دم از استقلال زده و به اطاعت دیگری گردن نمی‌نهاد» (باکیخانوف، ۱۳۸۳:

۱۸۲). شیروان تا ظهور و تثبیت اقتدار مصطفی خان شیروانی که حدی از نظم را در آن دیار برقرار کرد، عرصه پایمال ستوران مدعیان بود. در شماخی مردم حاج محمدعلی خان زرنوایی نامی را به حکومت برداشتند اما او توان دفاع از قلمرو خویش در برابر مدعیان قدرتمندی چون حاجی چلبی، حاکم شکی و فتحعلی خان دربندی نداشت و سرانجام نیز در سال ۱۱۷۸ ناچار شد حکومت شماخی را به محمدسعیدخان و آقاسی خان پسران عسکریبگ سرکار از طایفه خان‌چوپانی واگذار کند که حمایت مردمی داشتند و از کریم خان زند لقب و رقم «خانی» دریافت کرده بودند (باکیخانوف، ۱۳۸۳/۱۸۶؛ 37: Gmelin, 2009). اما آل سرکار با وجود پایگاه محلی در برابر قدرت روزافزون فتحعلی خان ناچار به تمکین بودند. خان قبه تا سال ۱۱۸۱ هجری چند نوبت به شماخی لشکر کشید اما موفق به تصرف آن نشد. در آن سال به اتفاق حسین خان شکی که تا این زمان متحد آل سرکار بود و اکنون شریک بهتری یافته بود، شماخی قدیم را که آن دو برادر به تازگی اندکی آباد کرده بودند، محاصره کرد. این دو نفر پس از شکست رقبا و کشته شدن آقاسی خان و گرفتار شدن محمد سعیدخان، بار دیگر مردم شهر را به آق سو کوچانده و شیروان را میان خود تقسیم کردند (باکیخانوف، ۱۳۸۳: ۱۸۶-۱۸۷). به نوشته گملین، به دستور خان دریند، شماخی نو ویران شد (37: Gmelin, 2009). این وضعیت به مدت چند دهه ادامه داشت و هر دو شماخی آماج تهاجم‌ها و شهربندان‌های هر از گاه بود و کشتار و تاراج و کوچ اجباری تقدیر ناگزیر آن بود.

در کنار این مصیبت‌های انسانی، بلایا و امراض طبیعی نیز کار خود می‌کردند. شماخی از قدیم شهر زلزله‌خیزی بود و تا این زمان چند زمین‌لرزه مهیب به خود دیده بود (Brosset, 1849: 439). زمین‌لرزه سال ۱۶۶۷ میلادی از جمله ویرانگرترین آنها بود که به نوشته اشترویس و آراکل تبریزی شهر و مردم آن را در کام کشید (Struys, 1724/II: 235؛ Arakel of Tabriz, 2010: 563). در سال ۱۱۷۶ طاعون شدید شیروان و به‌ویژه آق سو را دربرگرفت و جمعیت زیادی را از میان برد (باکیخانوف، ۱۳۸۳: ۱۸۵). ادامه این روند از فجایع و مصیبت‌ها در عمل سیمای آن شهر را که روزگاری ممدوح خاقانی و فلکی شیروانی و روزگاری دیگر محسور ناظران فرنگی بود چنان فرسود که در آستانه سده

سیزدهم به اراده مصطفی خان سرکار که از تسلط شاه قاجاری بر قلمرو و اتباع خویش نگران بود، متروک شد و اهالی آن به دژی در کوه فت (فیت) کوچانده شدند که به دست خود آنها ساخته شده بود. در ۱۲۳۵/۱۸۲۰ که مددوف (Madadov) و ماگیلسوکی (Mogilevski) گماشتگان یرملوف گزارش آماری ایالت شیروان را تهیه می‌کردند، از شماخی کهن جز نام و چند ویرانه حسرت‌برانگیز و عبرت‌آموز چیزی باقی نمانده بود (Bournoutian, 2016: 29-30). حتی شماخی نو نیز که در مقطع کوتاه حاکمیت نادرشاه بر کنار رود آق‌سو بنا نهاده شده از مدت‌ها پیش متروک و رها شده بود (Ibid). طبعاً مصائبی که در خلال لشکرکشی‌های شاهان نخستین قاجار برای تنبیه و مهار گرایش‌های تمرکزگرایز حکام محلی و مهمتر از آن، جنگ ایران و روسیه بر سر این شهر و مردم آن گذشت، ضربه‌ای کاری و نهایی از تن نحیف و فرسوده این شهر بود. در سال ۱۸۲۴/۱۲۳۹ که شوالیه گامبا از شماخی کهنه بازدید کرد این تصویر غم‌انگیز را از ویرانه‌های آن شهر ترسیم کرد:

«... سرانجام فراروی ما پدیدار گشت، ویرانه مجموعه‌ای از کاروانسرا و بازار و مسجد و ابنیه عمومی و شخصی که همه از سنگ ساخته شده بودند و تا به امروز نام شماخی کهنه را بر خود نگه داشته‌اند. در آستانه ورود به شهر گورستان و سیعی با گورهای آراسته به قطعات تراشیده از سنگ دیدیم که از جمعیت زیاد شهر در روزگار گذشته حکایت داشت.»

آن‌گاه توصیف اولناریوس را یادآور شد که از رونق چشمگیر تجارت روس‌ها در آن شهر به سال ۱۶۴۵ [۱۶۳۶] سخن گفته بود (Gamba, 1824/II: 280). گامبا که آشکارا تحت تأثیر بقایای تاریخی شهر قرار گرفته بود از نظم و قاعده‌مندی خیابان‌ها، خانه‌هایی که هنوز سرپا بودند، کاروانسرای که قابلیت استفاده داشت، بنای ارگ شهر که هنوز وضعیت خوبی داشت، ساختمان کوشک و باغ‌های پیرامون آن یاد کرد. اما جمعیت آن شهر متروکه بیش از ۲۵ تا ۳۰ تن نبودند، «بازمانده صدها هزار تن نفوسی که در سده‌های پیش در آن شهر زیسته بودند» (Ibid: 282). سرنوشت شماخی به یک معنا سرنوشت شهرهای شیروان نیز بود. برخی از این شهرها مانند نیازآباد که بندری پررونق بود به طور کامل نابود شد و برخی دیگر مانند دربند و باکو با این که به طور کامل نابود نشدند، اما در آغاز سده

سیزدهم/نوزدهم چهره فرسوده‌ای داشتند. از این منظر بررسی روند تحولاتی که به زوال حیات شهری در شماخی انجامید می‌تواند برای فهم سرنوشت دیگر شهرها نیز سودمند باشد.

۵. نتیجه‌گیری

در این پژوهش تلاش شد تا با تمرکز بر مقطعی متأخر از تاریخ اجتماعی شماخی به مثابه یک کانون شهری مطرح در جنوب قفقاز، عوامل زوال شهرنشینی آن بررسی شود. انتخاب شماخی ناظر بر اهمیت چندبُعدی این شهر دوره صفوی و نابودی جامعه شهری آن در گذار سده دوازدهم/هجدهم بود. در این پژوهش سیاست به مثابه یک عامل محوری در روند زوال حیات شهری شماخی بررسی شد. چنان که شواهد مورد بررسی نشان داد شماخی در دوره متأخر صفوی و متأثر از رشد اقتدار سیاسی و رونق تجارت، شاهد توسعه جدیدی بود. با این حال، دولت صفوی از همان ابتدای تأسیس و گسترش دامنه قلمرو خود به شیروان، با مسئله مقاومت جدی طیفی از مردم شماخی در برابر اقتدار سیاسی و تمرکزگرایی فرهنگی رو به رو بود. وانگهی، موقعیت جغرافیایی شیروان و قرار داشتن آن در مرز تمدن‌های یکجانشین، شماخی را که شهر اصلی آن بود در معرض هجوم گهگاه قبایل دشت‌نشین و صحراگرد قرار داده بود؛ هم قبایل دشت وسیع قبیچاق و هم کوه‌نشینان بومی قفقاز. در مقطع مورد بحث، رقابت سیاسی عثمانی با دولت صفوی و تلاش آن دولت برای بهره‌گیری از نیروهای هوادار خود در شیروان، نقش مهمی در برانگیختن این نیروها به تاراج شماخی داشت. بررسی تاریخ شماخی نشان می‌دهد که سرنوشت این شهر در دوره متأخر حیات آن به طور مستقیم از وضعیت دولت مرکزی ایران تأثیر پذیرفته است. تمرکز این بررسی بر سده‌های پایانی حیات شهری شماخی به‌خوبی رابطه اقتدار دولت مرکزی با وضعیت حیات شهری در جنوب قفقاز نشان داد.

چنان‌که بررسی شد دولت صفوی به‌رغم توجه ویژه‌اش به شماخی، در نهایت نتوانست مسئله ناهمگونی فرهنگی و بافت نامنسجم اجتماعی آن را حل کند. این مسئله به قدری جدی بود که به محض بروز نشانه‌های ضعف دولت مرکزی، در شیروان جلوه نمود و این

ایالت و کرسی آن را درگیر رشته‌های شورش و ناامنی ویرانگر کرد. فروپاشی نظام اقتدار صفوی آغاز روندی بود که به زوال شهرنشینی شماخی انجامید. بررسی حوادث بعدی نشان داد که تلاش نادرشاه و فرمانروایان محلی نیز نتوانست وضعیت پیشین را احیا کنند. برعکس، به رشته‌های لشکرکشی، جنگ و ناامنی فرساینده دامن زد که شالوده یکی از کهن‌ترین کانون‌های شهرنشینی در جنوب قفقاز را متلاشی کرد. اقدام نادرشاه در انتقال مکان شهر شماخی ضربه‌ای کاری به حیات رو به زوال این شهر و شاهی بر تأثیر آشکار عامل سیاست بر سرنوشت مردم آن بود. مرگ ناگهانی وی و پیامدهای فوری آن نیز به خوبی ناکارآمدی نظم ناپایدار سیاسی در دوره زمامداری‌اش را نمایاند. در ربع پایانی سده دوازدهم/هجدهم، فقدان امنیت و رقابت فرمانرویان محلی شیروان و اران در نبود یک اقتدار فرادست، عوامل اصلی فرسایش شهرنشینی و نابودی بنمایه‌های حیات اجتماعی بودند. نمونه شماخی را می‌توان الگویی برای دیگر شهرهای جنوب قفقاز در این مقطع در نظر گرفت.

Bibliography

Abdullaev, G. V. (1965). *Azerbaidzhan v xviii veke i vzaimootnesheniia ego c rossiei*, Baku.

Altstadt, Audrey L. (1989). *The Azerbaijani Turks: Power and Identity under Russian Rule*, Hoover Institution Press.

Amini Heravi, Sadr od-Din Ebrahim (1383 a.h.). *Fotuhāt-e Shahi* (history of early Safavids to 930 a.h.), ed. M. R. Nasiri, Tehran: Anjoman-e Asasr va Mafakher-e Farhangi.

Arakel of Tabriz (2010). *Book of History*, Introduction and Annotated Translation from the Critical Text by George Bournoutian, Costa Mesa: Mazda Publishers;

- Aranova, M. & Ashrafian K. (1356 a.h.), *Dawlat-e Nader Shah-e Afshar*, trans. [into persian], H. Amin, Tehran: Shabgir Publishers.
- Astarabadi, Mirza Mehdi (1341 a.h.), *Tarikh-e Jahangosha-ye Naderi*, ed. 'A. Anwar, Tehran: Anjoman-e Asar va Mafakher-e Farhangi.
- Atkin, Muriel, (1980). *Russia and Iran, 1780-1828*, Minnesota: University of Minnesota Press.
- Bakikhanov, Abbas Quli Aqa (1383 a.h.). *Golestan-e Eram*, ed. A. Alizadeh et al, Tehran: Qoqun Publishers.
- Baladhuri, Ahmad b. Yahya (1901). *Fotuh al-Buldan*, Cairo: Sherkat al-Tab' Kutob al-Arabiyah.
- Barbaro & Contarini (1873). *Travels to Tana and Persia: A narrative of Italian travels in Persia in the 15th and 16th centuries*, London: Hakluyt society.
- Bastani Rad, Hasan (1393 a.h.). *Shahr dar Iran Zamin*, Tehran: 'Elm Publishers.
- Bosworth, Edmund C. (ed.) (2007). *Historic Cities of the Islamic World*, Leiden: Brill.
- Bournoutian, George A. (translated & annotated) (2016). *The 1820 Russian Survey of Khanate of Shirvan, A Primary Source on the Demography and Economy of an Iranian Province prior to its Annexation by Russia*, London & New York: Gibb Memorial Trust;
- Brosset, M. (1849). *Histoire de la Georgie depuis l'antiquite jusqu'au XIXe siècle*, vol. I, S. Petersburg: Imperimerie de l'Académie impérial de sciences.
- Brown, Richard D. (2014). "Microhistory and the Post-Modern Challenge", in H. Renders & B. de Hann, *Theoretical Discussions of Biography, Approaches from History, Microhistory and Life Writing*, Leiden: Brill, pp. 119-128.

Butkov, P. G., (1869). *Materialy dlia novoi istorii Kavkaza s 1722 po 1803*, 3 vols. St. Petersburg.

Cornelis le Brun, (1725). *Voyage de Corneille Le Brun par la Moscovie, en Persia, et aux Indes Orientales*, 6 parts. in 2 vols., Amsterdam.

D'hosson M. C. (ed.) (1828). *Des peuples du Caucase, des pays au nord de la mer noire et de la mer caspienne, dans la dixieme siècle ou voyage d'Abou-el-Kassim*, Paris.

Reza, Enayatollah (1386 a.h.). *Aran az Dowran-e Bastan ta Ahgaz-e 'Ahd-e Moghul*, Tehran: Markaz-e Asnad-e va Tarikh-e Diplomasi.

Evliya Çelebi, M. (1314 a.h.). *Siyahatnâmesi*, vol. 2, ed. A. Cevdat, Istanbul.

Gamba, Chevalier(1826). *Voyages dans la Russie meridionale et particulierement dans les provinces situees au-dela de Caucase faist depuis 1820 jusqu'en 1824*, 2 tomes, Paris.

Ginzburg, Carlo, (2014). "Microhistory: Two or Three things that I know about it", in Renders & de Hann, *Theoretical Discussions of Biography, Approaches from History, Microhistory and Life Writing*, pp. 139-168.

Gmelin, Samuel Gottlieb (2007). *Travels through northern Persia, 1770-1774*, translated and annotated by Willem Floor, Mage Publishers.

Zarrini, H. (1395 a.h.). *Risheha-ye Jodayi-e Qafghaz az Iran*, Tehran: Pazhuheshkade-ye Tarikh-e Eslam.

Habibi, S. M. (1386 a.h.). *Az Shar ta Shahr: Tahlili Tarikhi az Mafhum-e Shahr va Sima-ye Kalbadi An Tafakor va Ta'asor*, Tehran: Daneshgah-e Tehran.

Hanway, Jonas (1753). *An Historical Account of the British Trade over the Caspian Sea*, vol. I, London.

Hayati Tabrizi, Qasem Beg (2018). *A Chronicle of the Early Safavids and Reign of Shah Esma'il I (907-930/1501-1524)*, ed. Kioumars Ghereghlou (New Haven, CT: American Oriental Society, 2018).

Herodotus (1975). *Histories*, translated to English by A. D. Godley in 4 vols. vol. II, London: Loeb Classical Library.

Hoseini Qomi, Qazi Ahmad (1383 a.h.). *Kholasat ot-Tavarikh*, 2 vols. Ed. E. Eshraghi, Tehran: Daneshgah-e Tehran.

Hoseini, Khorshah b. Qobad (1379 a.h.). *Tarikh-e Ilchi-ye Nezamshah*, ed. M. R. Nasiri & K. Haneda, Tehran: Anjoman-e Asar va Mafakher-e Farhangi.

Iskandar Beg Monshi (1382 a.h.), *Tarikh-e Alam Ara-ye 'Abbasi*, ed. I. Afshar, Tehran: Amir Kabir Publishers.

Jenkinson, Anthony (1886). *Early Voyages and Adventures to Russia and Persia...* eds. E. D. Morgan & C. H. Coote, 2 vols, London: Hakluyt Society.

Kasravi, Ahmad (1377 a.h.). *Shahryaran-e Gomnam*, Tehran: Jami Publishers.

Kendli Harischi, Ghafar (1374 a.h.), *Khaghani-ye Sharvani, Hayat, Zaman va Mohit-e 'Ou*, trans. [into persian] M. H. Hesari, Tehran: Markaz-e Nashr-e Daneshgahi.

Khawndmir, Ghiyas od-Din (1380 a.h.). *Tarikh-e Habib os-Siyar fi Akhbar Abna'e al-Bashar*, ed. J. Homayi & M. Dabir Siyaghi, Tehran: Khayam Publishers.

Khouzani Isfahani, Fazli Beg (2015). *A Chronicle of the Reign of Shah Abbas*, ed. Kioumars Ghereghlou, London: Gibb Memorial Trust Persian Studies.

Kotov, Fedet A. (1356 a.h.). *Safarname-ye Kotov*, trans. [into Persian] by M. S. Homayunfard, Tehran: Ketabkhane-ye Melli.

L. Aimé-Martin (ed.) (1848). *Lettres édifiantes et curieuses concernant l'Asie, l'Afrique et l'Amérique*, 4 tomes, éd. Société du Panthéon littéraire, Paris.

Lapidus Ira. M. (ed.) (1969). *Middle Eastern Cities, A Symposium on Ancient, Islamic and Contemporary Middle Eastern Urbanism*, Berkeley and Los Angeles: University of California.

Lemercier-Quelquejay, Chantal (1984). "La structure sociale, politique et religieuse du Caucase du nord au XVIIe siècle", *Cahiers du Monde russe et soviétique*, 25/2-3, pp. 125-148.

Leviatov, V. N., (1948). *Ocherki iz istorii Azerbaidzhana v XVIII veke*, Baku: Elm.

Lockhart, L. (1938). *Nadir Shah, A Critical Study Based Mainly upon Contemporary Sources*, New York: AMS Press.

Lockhart, Lawrence (1380 a.h.). *Enqeraz-e Selsele-ye Safaviye*, trans. E. Dawlatshahi, Tehran: Entesharat-e 'Elmi va Farhangi.

Magnússon S. G. & Szijártó I. M. (2013). *What is Microhistory? Theory and Practice*, New York: Routledge.

Majidzadeh, Y. (1368 a.h.). *Aghaz-e Shahrneshini dar Iran*, Tehran: Markaz-e Nashre Daneshgahi.

Marvi, M. Kazem (1369 a.h.), *Tarikh-e Alam Ara-ye Naderi*, ed. M. A. Riyahi, 3 vols. Tehran: 'Elm Publishers.

Matthee, Rudolph P. (1999). *The Politics of Trade in Safavid Iran*, Cambridge.

Minorski, V. F. (1375 a.h.). *Tarikh-e Sharvan va Darband*, trans. [into persian], M. Khadem, Tehran: Marja' Publishers.

Minorski, V. F. (1387 a.h.). *Negahi Naw be Mashregh-e Qafqaz*, trans. [into persian] M. Khadem, Tehran: Marja' Publishers.

Mirza Sami'a (1368 a.h.), *Tazkerat al-Moluk*, ed. M. Dabir Siyaqi with Minorski's additions, Tehran: Amir Kabir.

Moghadasi, M. b. Ahmad (1877). *Ketab-e Ahsan al-Taqasim fi Ma'refat al-Aqalim*, ed. Dejoie, Leiden: Brill.

Monshi-ye Qomi, Qazi Ahmad b. Hosein (1383 a.h.), *Kholasah al-Tavarikh*, 2 vols. Ed. Ehsan Eshraghi, Tehran: Daneshgah-e Tehran.

Mostashari, Firouzeh, (2006). *On the Religious Frontier: Tsarist Russia and Islam in the Caucasus*, New York: I.B. Tauris.

Mostowfi Qazvini, Hamdollah (1362 a.h.). *Ketab-e Nuz'hat ol-Qolub*, ed. G. LeStrange, Tehran.

Musavi, T. M., (1977). *Orta Asr Azarbaichan Tarikhina dayir Farsdilli Sanadlar, xvi-xviii*, Baku: Elm.

Mustafaev, Dj. M., (1989). *Ceverniye khanstva Azerbaidjhana i Rossia*, (konets XVIII-nachalo XIX v.), Baku: Elm.

Nikitin, Afanasy (1958). *Khozhenie za tri Morya, 1466-1472gg.*, Izdatel'stvo Akademii Nauk SSSR.

Olearius, Adam, (1726). *Voyages tres- curious et tres-renomme fait en Moscovie, Tartarie et en Perse par le Sr. Adam Olearious*, tr. par le Sr. De Wicquefort, Amesterdam.

Oxworthy, Mechael (1388 a.h.). *The Sword of Persia: Nader Shah*, trans. [into persian] by M. H. Arya, Tehran: Asatir Publishers.

Pakzad, Jahanshah (1390 a.h.). *Tarikh-e Shahr va Shahr Neshini dar Iran az Aghaz ta Dowran-e Qajar*, Tehran: Armanshahar Publishers.

Peltonen, Mattie (2014). "What is Micro in Microhistory", in H. Renders & B. de Hann, *Theoretical Discussions of Biography, Approaches from History, Microhistory and Life Writing*, pp. 105-118.

Petrushevski, I. P. (1357 a.h.). *Kashavarzi va Monasebat-e Arzi dar Iran-e 'Ahd-e Moghul*, trans. [into persian] by K. Keshavarz, 2 vols. Mo'aseseh-ye Motale'at va Tahghighat-e Ejtema'i.

Petrushevskii, I. P. (1941). *Istoriya Azerbaidjana, kratkii ocherk*, Baku: Izdatel'stvo Aefan.

Petrushevskii, I. P. (1949). *Ocherki po istorii feodal'nikh otnosheniiy v Azerbaidzhane I Armenii v XVI- nachale XIX vv.* Leningrad.

Pigulevskaya, N. (1367 a.h.). *Shahrha-ye Iran dar Ruzegar-e Parthiyan va Sasanian*, trans. [into persian] by E. Reza, Tehran: Elmi va Farhangi Publishers.

Pliny (1855). *Natural History of Pliny*, with an English translation by John Bostock & H. T. Riley, vol. II, London: Henry G. Bohn.

Procopius (1928). *History of the Wars*, leob Classical Library, vol. I, Qadari Daghestani, Mirza Hasan Afandi (1312 a.h.), *Asar-e Daghestan*, S. Petersburg.

Ra'is Nia, Rahim (1384 a.h.). *Tarikh-e Omumi-ye Mantaghe-ye Sharvan dar 'Ahd-e Sharvanshahan*, Tehran: Markaz-e Chap va Entesharat-e Vezarat-e 'Omur-e Khareje.

Rumlu, Hasan Beg (1384 a.h.). *Ahsan at-Tavarikh*, ed. A. Navayi, 3 vols. Tehran: Asatir Publishrers.

Sha'bani, Reza (1388 a.h.). *Tarikh-e Iran dar Asr-e Afshariye*, 2 vols. Tehran: Entesharat-e Sokhan.

Sharvani, Jamal Khalil (1357 a.h.). *Tazkere-ye Nuz'hat ol-Majales*, ed. M. A. Riyahi, Tehran: Entesharat-e Elmi.

Soltanzadeh, Hosein (1365 a.h.). *Moghadame-yi bar Tarikh-e Shahr va Shahrneshini dar Iran*, Tehran: Nashre- Abi.

Strabo (1969). *The Geography of Strabo*, with an English translation, London: Leob Classical Library.

Struys, Jan Janszoon (1724). *Les voyages de Jean Struys: en Moscovie, en Tartarie, en Perse, aux Indes, & en plusieurs autres païs etrangers,.....*, Paris: M. Galinius.

Swietochowski, Tadeusz (1985). *Russian Azerbaijan, 1905-1920, the Shaping of National Identity in a Muslim Community*, Cambridge University Press.

Tawhedi-Kanimal, Kalimollah (1384 a.h.). *Nader-e Sahebgharan: Nadershah bar Asas-e Noskheha-ye Khatti*, Sanandaj: Zhiyar Publishers.

Van Helen, Don Juan, (1830). *Memoire of Don Juan van Helen*, London.

Yousefifar, Shahram (1390 a.h.). *Jostarha-yi dar Monasebat-e Shahr va Shahrneshini dowre-ye Saljuqiyan*, Tehran: Pazhuheshgah-e 'Olum-e Ensani va Motale'at-e Farhangi.

پی نوشت:

۱. برای نمونه بنگرید به: اشرف (۱۳۵۳)، پیگلو سکایا (۱۳۶۷)، حبیبی (۱۳۸۶)، مجیدزاده (۱۳۶۸)، سلطانزاده (۱۳۶۵)،

یوسفی فر (۱۳۹۰)، پاکزاد (۱۳۹۰)، باستانی راد (۱۳۹۴) و نیز: Bosworth: 2007; Lapidus, 1969

۲. برای نمونه بنگرید به: اشرفیان و آرانو، ۱۳۵۶: ۲۵۲-۳۶۷؛ و نیز:

Petrushevskii, 1941 :130-158; Petrushevskii, 1949: 128-173; Abdullaev, 1965: 70-86; Leviatov, 1948: 46-74; Altstadt, 1986: 2-14; Swietochowsky, 1985: 2-3;

۳. البته باسورث در یکی از مدخل‌های دانشنامه شهرهای تاریخی جهان اسلام (Bosworth, 2007: 47-48)، باکو را مدنظر قرار داده است. محققانی چون بارتولد (۱۳۷۷: ۲۸۵-۲۸۷)، مینورسکی (۱۳۷۵، ۱۳۷۶) و لسترنج (۱۳۷۷: ۱۹۰-

۱۹۵) نیز در ضمن تحقیقات خویش به این حوزه توجه گذرایی داشته‌اند. با وجود این، هیچ‌یک از این پژوهشگران برجسته نیز مسئله حیات شهری در دوره صفوی به بعد را بررسی نکرده و تمرکز آثارشان بر دوره‌های متقدم بوده است.

۴. نیز بنگرید به: Peltonen, 2014: 105-119; Brown, 2014: 119-129; Ginzburg, 2014: 139-168

۵. درباره شروانشاهان نک. مینورسکی، ۱۳۷۵؛ باکیخانوف، ۱۳۸۳: ۱۰۳-۱۰۷؛ رئیس‌نیا، ۱۳۸۰: ۵۳-۲۵۷؛ & Barthold (Bosworth), 1997: 488-490

۶. گزارش دست اول تحولات سیاسی شیروان در دو مقطع نخست مورد اشاره در این آثار و نشانی‌ها آمده است: امینی هروی، ۱۳۸۳: ۵۰-۵۹، ۱۱۹-۱۵۶؛ حیاتی تبریزی، ۲۰۱۹: ۱۳۳-۱۳۶، ۱۶۳-۱۷۹، ۲۳۸-۲۶۰؛ خواندمیر، ۲/۱۳۸۰: ۴۵۶-۴۶۲، ۵۰۷-۵۰۱، ۵۵۸-۵۵۷؛ حسینی، ۱۳۷۹: ۵-۱۵، ۱۴۲-۱۴۶، ۲۰۳-۲۰۵؛ روملو، ۱۳۵۷: ۱۴۳-۱۴۵، ۳۷۶-۳۷۷، ۴۲۲-۴۲۵؛ حسینی قمی، ۱۳۸۳: ۵۹-۶۷، ۹۷-۱۰۱، ۳۱۵-۳۲۱، ۶۷۶-۶۸۷، ۷۰۲-۷۰۴؛ اسکندربیک منشی، ۱۳۸۲: ۱۸-۲۰، ۷۹-۸۲، ۲۳۷-۲۳۰، ۲۷۱-۲۶۱، ۶۹۱-۶۸۸، ۷۳۶-۷۲۰، ۷۵۳-۷۴۶؛ خوزانی صفاهانی، ۳/۲۰۱۵: ۳۷۳-۳۸۷، ۳۹۰-۴۳۴-۴۵۸، ۶۷۱-۶۷۲؛ گزارش متأخر باکیخانوف (۱۳۸۳: ۱۴۶-۱۰۹) بیشتر بر دو مقطع نخست متمرکز است و درباره وضعیت سیاسی شیروان در مقطع سوم یعنی از درگذشت شاه عباس یکم تا شورش شیروان (۱۱۱۲ ه.ق.) به شکل معناداری خلاصه و گذرا (۱۴۳-۱۴۶) ارائه شده است. علت این مسئله را باید در فقدان گزارش‌های دست اول اعم از فارسی یا زبان دیگر باید جستجو کرد. چشم‌اندازی بیش‌وکم متفاوت به تاریخ سیاسی شیروان را می‌توان در گزارش قدری داغستانی (۱۳۱۲: ۱۲۰-۵۲) مشاهده کرد. نیز بنگرید به: رئیس‌نیا، ۱۳۸۰: ۱۳۶-۲۵۵.

۷. نیز بنگرید به: Matthee, 1994: 749-750; Hanway, 1753/I: 11

۸. درباره اهمیت تجارت در رشد شهرها نک. اشرف، ۱۳۵۳: ۲۱

۹. برای شواهدی از جایگاه شماخی در شبکه تجارت جهانی در دوره صفوی از جمله بنگرید به:

Matthee, 1999: 30, 39, 54; Kotilaine, 2005: 452-454; Bushev, 1978: 175-178, 193-198.

۱۰. هانوی نیز همین تاریخ را ضبط کرده است که جای تأمل دارد! Hanway, 1753/I:11

۱۱. نک. Le Marcieri-Quellejay, 1984: 126-132

۱۲. درباره سرخای خان لزگی و دوره فرمانروایی وی بر شماخی بنگرید به: باکیخانوف، ۱۳۸۳: ۱۶۸-۱۷۰؛ قدری

داغستانی، ۱۳۱۲: ۸۷-۸۹، ۱۰۲-۱۰۳؛

۱۳. برای نمونه: خوزانی صفاهانی، ۳/۲۰۱۵: ۶۷۹، قدری داغستانی، ۱۹۱۲: ۵۳-۵۴؛

۱۴. برای نمونه بنگرید به: شعبانی، ۱/۱۳۸۸: ۲۵۴-۲۶۵، ۴۲۴-۴۳۲؛ توحیدی-کانیمال، ۱۳۸۴: ۴۲۶-۴۳۲؛ آکس‌وورتی،

۱۳۸۸: ۸۷-۸۶، ۱۲۰، ۲۵۲-۲۵۱ و نیز:

Lockhart, 1938: 84-88, 238-240